

تصویرسازی اخلاقی در قرآن؛ اهداف و روش‌ها

* حسین علوی مهر^۱

* ندا نصیری مبارکه^۲

چکیده:

قرآن کریم معانی والای خود را به شیوه‌های مختلف بیان کرده، و یکی از این شیوه‌ها تبیین مسائل انسانی و اخلاقی در قالب صورت‌سازی می‌باشد. صورت‌سازی، ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی است. قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز می‌نماید. آنچه در این پژوهش مدنظر بوده، پرداختن به اهداف و روش‌های قرآن از به نمایش درآوردن و تصویرکردن تعالیم اخلاقی می‌باشد. دمیدن روح حیات و حرکت در معانی، انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ اندک، تحوّل‌آفرینی و تأثیرگذاری عمیق بر دلها و توجه دادن همگان به اهمیت رعایت مسائل اخلاقی را می‌توان از اهداف تصویرگریهای اخلاقی قرآن برشمرد. همچنین قرآن آموزه‌های اخلاقی را با استفاده از روش‌های مختلفی از جمله: به وسیله حروف، واژگان، فنون بلاغی، داستان و تصاویر متقابل به تصویر کشیده است، تا بتواند تأثیر عمیق‌تری بر مخاطبان‌ش داشته باشد.

کلید واژه‌ها: قرآن، صورت‌سازی، اخلاق، تصویرسازی اخلاقی

مقدمه

قرآن کریم معانی والای خود را به شیوه‌های مختلف بیان کرده، یکی از این شیوه‌ها تبیین مسائل انسانی و اخلاقی در قالب تصویر می‌باشد. تصویر، بهره‌گیری از کلمات و جملات با نظمی دقیق و به شیوه‌ای لطیف و هنری است، به گونه‌ای که یک معنا و مفهوم خاص را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه دهد و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، فکر و پیام خاصی را نیز به وی منتقل نماید.

تصویرسازی اخلاقی به این معناست که قرآن تعالیم اخلاقی خارق‌العاده‌اش را به صورت صحنه‌هایی زنده و متحرک به نمایش درآورده است تا ضمن عمق‌بخشیدن به معنا، تأثیر مضاعفی بر مخاطب داشته باشد. قرآن از به تصویردرآوردن مباحث اخلاقی اهدافی دارد و با استفاده از روش‌های مختلفی این کار را انجام داده است. این نوشتار در پی آن است که اهداف و روش‌های تصویرسازی‌های اخلاقی قرآن را مورد بررسی قرار دهد.

با توجه به ارزش والای تعالیم اخلاقی قرآن و نقش سازنده آن در پرورش روح انسانی، و همچنین ضرورت استفاده از شیوه‌های لطیف و کارآمد در مطرح کردن مسائل اخلاقی، پرداختن به چنین موضوعاتی بسیار موردنیاز است تا از این طریق بتوان از آموزه‌های اخلاقی که در قرآن به بهترین شکل ممکن صورت‌گری شده است، الگوبرداری نمود و آن را سرلوحه زندگی ایمانی خود قرار داد.

محققان علوم قرآنی در این باره تردیدی ندارند که پردازنده اصلی نظریه آفرینش هنری (التصویرالفنی، ۱۹۳۹ م) سیدقطب، مفسر قرآن و ادب‌پژوه و ناقد مشهور مصری است، کسی که مکتبی تحت همین عنوان به منظور پژوهش‌های ادبی در قرآن کریم، از آیات قرآنی کشف و به جامعه قرآنی و ادبی، تحت عنوان «مکتبۃ القرآن الجدیدة / مکتب نوین قرآنی» معرفی کرد از این‌رو از این دوران زندگی سیدقطب به عنوان مرحله رویکرد ادبی — اسلامی وی یاد می‌کنند. (عباسی، بی‌تا)؛ اما سیدقطب خود اذعان می‌دارد که هرگز نتوانسته است به صورت تام و تمام به این موضوع بپردازد. وی همچنین می‌افزاید: این مقاله می‌تواند برای چنین پژوهش بکر و پردامنه‌ای البته به عنوان کمترین مقدمه‌ای باشد تا اگر خداوند بخواهد از هر حیث مورد دقت نظر بیشتری قرار گیرد. (سیدقطب، ۱۳۶۰، ص ۷)

گرچه بعد از سیدقطب، دیگران نیز در خصوص تصویرآفرینی در قرآن کریم تلاش‌هایی کرده‌اند؛ اما ارتباط این موضوع با مباحث اخلاقی قرآن و تأثیر تصویرگری‌های قرآن در انتقال آموزه‌های اخلاقی مورد توجه قرارنگرفته و هیچ اثری به‌طور مستقل به این موضوع نپرداخته است. چنان‌که سید قطب در مطلب فوق اشاره نموده است، بسیاری از مصادیق این موضوع هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است.

بنابراین اصلی‌ترین سؤالاتی که این پژوهش به دنبال آن است عبارت‌اند از:

۱. اهداف تصویرسازی اخلاقی در قرآن کدامند؟

۲. قرآن تعالیم اخلاقی را به وسیله چه روش‌هایی به تصویر کشیده است؟

الف) مفهوم‌شناسی

۱. صورت‌سازی: در لغت به معنای صورت کسی یا چیزی را کشیدن، صورت‌گری، آمده است. (معین، ۱۳۸۸، ص ۳۵۶) تصویر، چیزی است که اجسام و اعیان با آن نقش‌بندی و شکل‌بندی می‌شود و با آن شکل از هم متمایز می‌گردند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۳۱)

تصویر همچنین به معنای شرح‌دادن، شرح و بیان، نیز آمده است. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۷۶۵) صور الامر: آن کار را طوری توصیف کرد که جزئیاتش را مشخص کرد. و تصورالشیء: یعنی آن چیز را در ذهن خودش مجسم کرد، آن را تصور کرد. (انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۱۲۲)

اما تصویرگری در اصطلاح هنر، یکی از ابزارهایی است که در رابطه با تخیل بکار می‌رود و به معنای ایجاد یک رابطه جدید میان اشیاء می‌باشد. (بستانی، ۱۳۷۱، ص ۳۷) تصویر، مهم‌ترین عنصری محسوب می‌شود که مفهوم هنر را تشکیل داده و آن را از زبان علمی جدا می‌سازد. وظیفه این عنصر عبارت است از ایجاد رابطه جدید میان اشیاء، به منظور عمق‌بخشیدن به مفهومی که در پی انتقال آن به مخاطب می‌باشد. (همان، ص ۲۳۷)

به عبارت دیگر، تصویرگری بهره‌گیری از کلمات و جملات با نظمی دقیق و به شیوه‌ای لطیف و هنری است، به گونه‌ای که یک معنا و مفهوم خاص را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه دهد و ضمن برانگیختن خیال و احساس مخاطب، فکر و پیام خاصی را نیز به وی منتقل نماید. (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۴)

در اصطلاح علوم قرآنی، «تصویر» ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی است. قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز می‌نماید و باز حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر مورد نظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می‌کند. صورتی را که قرآن ترسیم می‌کند به زودی زنده و متحرک می‌شود و معانی ذهنی جان می‌گیرد و طبیعت بشری مجسم می‌شود و حوادث و مناظر و سرگذشت‌ها، همه مشهود و مرئی می‌گردند و حالت و معنی پیدا می‌کنند و اگر «گفتار» با آنها همراه گردد، تمام عناصر خیال‌انگیز در آن گرد می‌آید به قسمی که منظره سمعی برای شنونده، به زودی تبدیل به منظره بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌گردد. گویی شخصیت‌های جاننداری بر روی صحنه مورد نظر در حال رفت‌وآمد و گفت‌وشنود هستند. حادثه هر دم از پس حادثه روی می‌دهد. دریافت و کلمه و انفعال و حادثه و هماهنگی، همه دست در دست، پرده‌ای مطلوب را ارائه می‌دهند. ابزاری که به وسیله آن معانی ذهنی و حالت‌های نفسانی بیان، یا حوادث گذشته و نمونه‌های انسانی مجسم می‌گردد، و همه اینها تنها و تنها به وسیله همین الفاظ جامد یعنی واژه‌های بی‌جان صورت می‌گیرد، نه شخصی است که گزارش‌گر، و نه رنگی است که توصیف‌گر باشد. (سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۴۴-۴۵)

۲. اخلاق: اخلاق در لغت، از ریشه خُلِقَ (بر وزن قفل و عنق) به معنی عادت، طبع (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۹۴) و خوی (انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۳۹) آمده است.

همچنین راغب فرموده است: «خُلِقَ و خُلُقٌ»، در اصل یکی است: مثل: شَرِبَ و شَرَبٌ، ولی کلمه خُلُقٌ، مخصوص اشکال و اجسام و صورت‌هایی است که با حواس درک می‌شود و خُلُقٌ ویژه قوا و سجایائی است که با فطرت و دید دل درک می‌شود. (راغب اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۶۳۵)

کلمه اخلاق به معنای: طبع، نهاد، سرشت، خصلت، مزاج و سیرت، نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۷،

و در معنای اصطلاحی اخلاق آمده است: خُلق انسان همان هیئت و شکل ثابت نفسانی او است که باعث می‌شود به آسانی و بدون نیاز به تفکر، کارهایی را انجام دهد، اگر کارهایی که از این هیئت ثابت نفسانی صادر می‌شود شرعاً و عقلاً پسندیده باشد، این هیئت را خُلق نیکو می‌گویند و اگر زشت و ناپسند باشند، خلق بد نامیده می‌شود.

البته ممکن است گاه افعالی از انسان صادر شود که با افعال معمولی او تفاوت داشته باشد، ولی این افعال و حرکات نادرالوقوع، اخلاقیات انسان را تشکیل نمی‌دهند و حاکی از صورت باطنی او نیستند، مثلاً کسی که گاهی به خاطر مسائل عارضی بخشش می‌کند تا زمانی که سخاوت در نفس او رسوخ نکند و ثابت نشود، سخاوتمند نامیده نمی‌شود؛ بنابراین در تعریف خُلق گفته شد: شکل و هیئت ثابت نفسانی. (شبر، ۱۳۸۹، ص ۳۱)

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در تعریف اخلاق چنین می‌گوید: «خُلق، ملکه‌ای برای نفس است، که مقتضی سهولت صدور فعلی از نفس است، و بدون احتیاج به فکری.» (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱)

بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلقیات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود. (اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری)، و به همین دلیل اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: «ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود، و آنها که منشأ اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند. و نیز از همین جا می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: «اخلاق، علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» و به تعبیر دیگر، «سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هریک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد». البته همانطور که گفته شد، گاه به آثار عملی و افعال ناشی از این صفات نیز واژه «اخلاق» اطلاق می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶)

آنچه از اخلاق در این تحقیق مورد نظر است هم دربرگیرنده صفات، و هم دربردارنده رفتارهای اخلاقی است، تا از این رهگذر شاهد رشد و تعالی روحی و رفتاری انسانها باشیم.

۳. تصویرسازی اخلاقی: منظور از تصویرسازی اخلاقی در قرآن این است که قرآن، مفاهیم و موضوعات اخلاقی را به شیوه‌ای لطیف و هنری مطرح کرده، به گونه‌ای که یک موضوع یا فضیلت و رذیلت اخلاقی را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه داده و از این طریق بر جان و روح مخاطب اثر گذاشته و ضمن عمق‌بخشیدن به معنا، فکر و پیام خاصی را به وی انتقال می‌دهد.

ب) اهداف تصویرسازی اخلاقی در قرآن

خداوند از مصور کردن مفاهیم اخلاقی، اهدافی دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. دمیدن روح حیات و حرکت در معانی

از مهم‌ترین اهداف روش تصویرگری قرآن آن است که در پرتو این شیوه، معانی ذهنی و مفاهیم عقلانی جان می‌گیرند و روح حیات و حرکت در آنها دمیده می‌شود، و از همین رو است که برخی، تصویر را تنها وسیله‌ای دانسته‌اند که به کمک آن مفاهیم عمق بخشیده می‌شوند و در پیش روی مخاطب تجسم می‌یابند. (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۲۶)

قرآن کریم از ظرفیت‌های تصویری زبان عربی در بیان اغراض دینی‌اش بهره برده و لذا تصویرهای آن،

هم زنده و پویا و خیره‌کننده است و هم متنوع و سرشار از احساسات و انفعال. (الراغب، ۱۳۸۷، ص ۴۸)

اساساً ارزش روش تصویری زمانی آشکار می‌شود که نخست معنایی را در قالب تعبیری مجرد و انتزاعی مشاهده کنیم، سپس همان معنا را در سیمای تعبیری مصوّر و صحنه‌ای زنده نظاره نماییم. بدیهی است که در صورت اول، خود را با کلماتی عادی و بی‌روح مواجه می‌بینیم که تنها با عقل آدمی سروکار دارند و احساساتی را در وی بر نمی‌انگیزند. اما در قالب روش تصویری، ضمن انتقال یک پیام به مخاطب، موجی از حس و حرکت و نشاط به انسان منتقل می‌گردد و رگ عواطف آدمی به حرکت و جنبش در می‌آید. از این‌رو مشاهده می‌شود که قرآن فراوان از این روش بهره می‌جوید و بر اندام معانی مجرد و ذهنی، خلعتی از حیات می‌پوشاند و با تعبیر اعجاز‌گر خود صحنه‌های زنده و احساس برانگیز می‌آفریند. (محمدقا سمی، ۱۳۸۷، ص ۲۶ با تغییر) به خصوص آنجا که در صدد بیان مفاهیم و مسائل اخلاقی است، استفاده از این روش بر تأثیرگذاری آن می‌افزاید.

قرآن مجید در آیات متعددی، مؤمنان را به سبقت در کار خیر و پیشی گرفتن از یکدیگر دعوت می‌کند؛ از جمله در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران در توصیف جمعی از مؤمنان راستین می‌فرماید: «...وَأُولَئِكَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ...؛ آن‌ها که سانی هستند که در انجام کارهای نیک سرعت کرده و بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و آنها از صالحانند». و در سوره انبیا، آیه ۹۰، در توصیف جمعی از پیامبران بزرگ، مانند «زکریّا» و «یحیی» می‌فرماید: (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۳۱) «... إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...؛ آن‌ها در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند و بر دیگران پیشی می‌گرفتند».

ترسیم این الگو و کار نیکو، با حرکتی حسی آغاز می‌شود که به شتاب‌زدگی در طلب آمرزش و رسیدن به بهشت فراخ فرا می‌خواند که البته شرط تحقق تقواست. (الراغب، همان، ص ۳۹۱ با تغییر)

«سارعوا» از «مسارعت» به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفر برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است، و در کارهای نیک، قابل ستایش، و در کارهای بد، نکوهیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۱)

تعبیری که در اینجا آمده است، ادای طاعات و عبادات را در شکل محسوس و متحرکی به تصویر می‌کشد، آن را به گونه مسابقه‌ای نمودار می‌کند که همگان در آن، به سوی رسیدن به هدفی یا گرفتن جایزه‌ای، در شتاب و تب و تابند. (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۴۷۵)

قرآن این چنین الگوی یک مؤمن را به تصویر می‌کشد و به تربیت و تهذیب و تحریک احساساتش برای به کمال رسیدن می‌پردازد و در امید را برای او می‌گشاید. در پایان، تصویر از یک الگوی پاداش می‌آید، متناسب با آغاز تصویر از آن، گویی بهشت فراخ به منزله قالب بیرونی است و این الگو در درون این چارچوب مشخص قرار می‌گیرد. (الراغب، همان، ص ۳۹۲)

نمونه دیگری که صورت‌گری قرآن باعث حرکت‌بخشی به معانی شده است را در آیه مقابل می‌توان یافت: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (بقره، ۱۸۶)، در دو کلمه «تتبعوا» و «خطوات» نوعی تداعی معانی است که به‌طور حسی مجسم می‌کند که این شیطان، همان کسی است که ما را از بهشت وصال الهی، اولین بار راند و اینک ما را گام به گام، باز دنبال می‌کند. (سیدقطب، ۱۳۶۰، ص ۸۵)

این تصویری است که وقتی این چنین از آدمیان تجسم می‌یابد، صحنه شگفت‌آوری را ترسیم می‌کند که در یک سو شیطان و در سوی دیگر، مردمی قرار دارند که به دنبال او می‌گردند. (معرفت، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۱)

قرآن می‌توانست این مسئله مهم و حیاتی را در قالب این عبارت ساده بیان کند که: از شیطان تبعیت

نکنید؛ اما برای اینکه انسان را به اهمیت این موضوع و عواقب سوئی که در اثر این اطاعت در زندگی او پیش می‌آید؛ که همانا دورشدن از مسیر حق و تمام فضائل اخلاقی است؛ توجه دهد، به این کلمات حیات بخشیده و به گونه‌ای آن را بیان می‌دارد که مخاطب در ذهنش شیطان را به مانند موجودی که دارای گام‌هایی است، تصور می‌کند و با این کلمات علاوه بر اینکه به جان‌بخشی به آنها کمک کرده، این مطلب را این‌گونه به خواننده القا می‌کند که همان‌طور که انسان با گام‌هایش از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند، اگر از شیطان تبعیت کنید گام به گام شما را به دنبال خود و از گناهی به گناه دیگر می‌کشاند و همین عبارات به سادگی مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که باید از کوچکترین کاری که پیروی از شیطان محسوب می‌شود حذر کرد؛ چرا که شیطان گام به گام و لحظه به لحظه در موارد بعدی او را به دنبال خودش می‌کشاند، و تا به کلی او را از مسیر درست منحرف نکند او را رها نمی‌کند، چرا که او دشمن قسم خورده انسان است.

در پس پرده هر واژه‌ای که در قرآن به کار رفته، درس‌های عمیق و بزرگی نهفته است که توجه و تدبر هرچه بیشتر ما باعث می‌شود تا شاید ذره‌ای از آن درس‌ها بهره‌مند شویم.

۲. تحوّل آفرینی و نفوذ و تأثیرگذاری عمیق بر دل‌ها

یکی از جلوه‌های عظمت و شکوهمندی قرآن، نفوذ و تأثیر شگرفی است که بر دل‌های حق‌طلبان و حقیقت‌جویان داشته و دارد. برخی از شاهکارهای فکری که از اندیشه و قلم بشر تراوش کرده، احساسات و عواطف را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ولی هیچ‌گاه نه در گذشته و نه در آینده توانایی این را نداشته و ندارند که مانند قرآن در اعماق روح انسان نفوذ کنند و مانند آن ایمان و یقین را در قلوب به وجود آورده و انسان‌ها را به اوج فداکاری و بذل جان و مال برانگیزند. (محمدقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۵)

استفاده از عنصر تصویر، وسیله‌ای است برای عمق‌بخشیدن به مفاهیم مورد نظر. تنها معیار موفقیت آمیز بودن یک تصویر، این است که تا چه حد می‌تواند خواننده را برانگیزد یا او را تحریک کند. (بستانی، ۱۳۷۱، ص ۳۲)

کلمات قرآن در نهایت سادگی و روانی جریان می‌یابند و پیش از آنکه عقل بیدار شود و به تفکر و تأمل در مفاهیم و معانی واژگان بپردازد، آن احساس عمیق را در قلب برمی‌انگیزد. قرآن این تأثیر را در سایه کوبیدن واژه در گوش و ملموس کردن آن در قلب پدید می‌آورد و آن انگیزش را ایجاد می‌کند. (معرفت، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰۸)

تصویرقرآنی در تأثیر بر مخاطب به اوج خود رسیده است؛ چون احساس دینی و احساس انسانی، هر دو را بر می‌انگیزاند. این تصویر ژرفای وجود آدمی را به حرکت درمی‌آورد تا او را بر حقایق زندگی و وجود، از طریق صحنه‌های ارائه شده و تصویرهای خیره‌کننده و الگوهای ترسیم‌شده و رخداد‌های واقعی و داستان گذشتگان آگاه نماید و تأثیرپذیری عاطفی را به اوج برساند و پنجره‌های روح و جان را برای پذیرش تأثیر از کانال اندیشه و عاطفه و عقل و احساس با هم بگشاید. (الراغب، همان، ص ۶۱)

بنابراین قرآن کریم تصویر را ابزار بیان معانی دینی و اخلاقی برگرفته‌است، چون تصویر بر جانها از بیان صرف تأثیرگذارتر است، چنان‌که وقتی معانی به صورت تصویرهای محسوس و نزدیک به فهم عرضه می‌شود، موجب وضوح بیشتر این معانی در ذهن می‌گردد. (همان، ص ۱۱۹، با تغییر)

علامه جعفری در مورد به نمایش درآوردن ارزش‌های اخلاقی و تأثیر مثبت آن در اراده انسان چنین گفته است:

«ارزش‌های اخلاقی هنگامی که در سخن یا ترسیم، به نمایش درمی‌آیند از زیبایی‌های بسیار جالب توجه می‌باشند. نمایش و بروز این آرمان‌های والا، نقش بزرگی در به‌وجود آوردن اراده‌های قوی و توجیه شر به سوی خیرات و ریشه‌کن کردن پلیدی‌ها دارا می‌باشد.» (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۲۳۹)

تصویرقرآنی نسبت به تصویرهای ادبی این تمایز را دارد که احساس دینی را به سوی احساس انسانی تحریک می‌کند و اعماق وجود آدمی را می‌لرزاند تا او را در برابر حقایق زندگی و وجود و انسان بیدار می‌کند و از خلال صحنه‌های به نمایش گذاشته شده و تصویرهای مشخص او را تحریک می‌نماید، تا تأثیر احساسی به آن میزان وسیع و ژرف برسد و منفذهای نفس برای پذیرش این تأثیرگذاری از طریق اندیشه و عقل و احساس گشوده شود. (الراغب، همان، ص ۵۴۱)

آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...» (حدید، ۱۶) از آیات تکان‌دهنده قرآن مجید است که قلب و روح انسان را در تسخیر خود قرار می‌دهد، پرده‌های غفلت را می‌برد و فریاد می‌زند آیا موقع آن نرسیده است که قلب‌های با ایمان در برابر ذکر خدا و از آنچه از حق نازل شده خاشع گردد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۴۴)

در طول تاریخ افراد بسیار آلوده‌ای بوده‌اند که با شنیدن این آیه و آیات دیگر کلام‌الهی چنان تکان خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند، و حتی مشاهده شده که افرادی در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند، از جمله سرگذشت معروف فضیل بن عیاض است.

«فضیل» که در کتب رجال به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق (و از زهاد معرفی شده است در آغاز کار راهزن خطرناکی بود که همه مردم از او وحشت داشتند. نقل شده که وی روزی از نزدیکی یک آبادی می‌گذشت. دختری را دید و نسبت به او علاقه‌مند شد. عشق سوزان دختر، فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه‌های اطراف شخص بیداردلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...» (حدید، ۱۶) این آیه همچون تیری بر قلب آلوده فضیل نشست، درد و سوزی در درون دل احساس کرد، تکان عجیبی خورد، اندکی در فکر رفت این کیست که سخن می‌گوید؟ و به چه کسی این پیام را می‌دهد؟ به من می‌گوید: ای فضیل! آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی، از این راه خطا برگردی، از این آلودگی خود را بشویی، و دست به دامن توبه زنی؟! ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می‌گفت: بلی و الله قد آن، بلی و الله قد آن! به خدا سوگند وقت آن رسیده است، به خدا سوگند وقت آن رسیده است! او از دیوار بام فرود آمد ... روی به سوی آسمان کرد و با دلی توبه‌کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت: «خداوند! من به سوی تو بازگشتم، و توبه خود را این قرار می‌دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم، خدایا از بدکاری خود در رنجم، و از ناکسی در فغانم، درد مرا درمان کن، ای درمان‌کننده همه دردها! و ای پاک و منزّه از همه عیبه! ای بی‌نیاز از خدمت من! و ای بی‌نقصان از خیانت من! مرا به رحمت ببخشای، و از بند اسارت هوای خویش رهایی بخش!» خداوند دعای او را مستجاب کرد، و به او عنایت فرمود، و از آنجا بازگشت و به سوی مکه آمد، سال‌ها در آنجا مجاور بود و از جمله اولیا گشت! (همان، ص ۳۴۶ و ۳۴۵)

سید قطب در مورد این آیه و نوع اثرگذاری‌اش چنین می‌گوید:
«این سرزنش مؤثری از جانب خداوند است. دل‌هایی که یزدان سبحان از فضل و لطف خود آنها را لبریز فرموده است، در پاسخ کامل دادن کندی کرده‌اند.

سرزنجی است که در آن مودت و محبت، تشویق و ترغیب، پرسیدن احساس و شور و پی بردن به جلال و عظمت خدا، خشوع و خضوع در برابر یاد خدا، دریافت حقی که از سوی خدا نازل گردیده است به گونه ای که سزاوار حضرت حق باشد، ترس و هراس و فروتنی و کرنش و اطاعت و تسلیم فرمان یزدان گردیدن، پیدا و هویدا است. بوی تهدید هم در آن به مشام می رسد، و گلایه از کندی پاسخگوئی به فرمان یزدان سبحان نیز در آن احساس می شود.» (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۴۸۹)

آری، قرآن تعبیرش را چنان هنرمندانه و با ظرافت بیان می کند که در جان و دل انسان حق جو نشسته، زندگی او را متحول کرده و او را به اعلی درجه انسانیت و تعالی اخلاقی می رساند.

۳. انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ اندک

یک جمله کوتاه اگر در قالب تصویری گویا و به شیوه ای هنری ارائه شود، می تواند انتقال دهنده فصل کاملی از معارف و معانی باشد و نویسندگان و گوینده را از بیان جزئیات و تکلف ها و عبارت پردازی های ملالت آور رهایی بخشد.

گاهی با واقعیاتی در زندگی مواجهیم که درک آنها به یک عمر طولانی نیازمند است؛ اما قرآن به زیبایی تمام، در قالب یک صحنه زنده و گویا، راه را بر فهم آن حقیقت هموار و کوتاه می سازد و آن را به صورت مجسم در پیش روی ما می گذارد. (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۳۱)

شکی نیست که کلماتی که برای هدف تربیتی آمده اند، غالباً به فشردگی گرایش دارند. قرآن کریم واژگانی را ذکر می کند که از تفصیل و زیاده گوئی که چه بسا مخاطب را آزرده می سازد، بی نیاز می شود. (یا سوف، ۱۳۸۸، ص ۲۹۶) به عنوان مثال می توان به تابلوی زنده و جذابی که قرآن به سرعت از سرا سر زندگی دنیا نمایش می دهد اشاره نمود، که در آن زندگی دنیا همانند باغی است که مدت زمان آن بسیار کوتاه است: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ ...» (کهف، ۴۵)؛ برای شان زندگی دنیا را مثل بزن که چون بارانی است که از آسمان ببارد و با آن گیاهان گوناگون به فراوانی بروید. ناگاه خشک شود و باد بر هر سو پراکنده اش سازد ...»

در این آیه، حقیقت زندگی دنیا در قالب این صحنه های کوتاه و سریع عرضه می شود تا در درون انسان سایه فنا و نیستی را بیافکند: آبی که از آسمان می بارد همین که جاری و روان می گردد، گیاهان زمین از آن سیراب می گردند و رشدونمو می کنند و تنگاتنگ یکدیگر می شوند. گیاهان نیز همین که رشدونمو می کنند و پخته و رسیده می شوند، پژمرده و خشک و پری می گردند و بادها آنها را با خود بدین سو و آن سو می برند. میان سه جمله کوتاه، نوار زندگی به پایان می رسد. (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۲۷۲)

تصویر این مثال ها، تکیه بر آب و آمیزش آن با گیاه و جریان یافتن در اندام آن است که به علاقه آدمی به زندگی دنیا اشاره دارد. در این مثال خداوند تصویر دنیا را به ذهن نزدیک می نماید و به تبیین حقیقت آن در سرعت تغییر و تحول آن، از سرسبزی و شادابی، به پژمردگی و زوال می پردازد و آن را در سرعت فناپذیری، به سرعت فنای گیاه به تصویر می کشد. (الراغب، همان، ص ۲۲۹)

روند قرآنی، شیوه واژگانی را برای کوتاه کردن عرضه صحنه ها به کار گرفته است، با پیروی که حرف فاء بر آن دلالت دارد: «كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ» (کهف، ۴۵) همچون آبی است که از ابر آسمان فرو می فرستیم، سپس گیاهان زمین از آن سیراب

می‌گردند و به سبب آن رشد و نمو می‌کنند و تنگاتنگ و تو در تو می‌شوند. ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید و باد خزان وزان می‌گردد، و گیاهان سر سبز و خندان، زرد رنگ و سپس خشک و پرپر می‌شوند و بادها آنها را پخش و پراکنده می‌سازند. چه زندگی کوتاهی که دارند. (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۲۷۲)

این مثال‌ها، چون پدیده‌های محسوس و قابل درک‌اند و در آدمی که این صحنه‌های طبیعی را با سرعت رشد و شکوفایی و به بار نشستن و تحول سریع و زرد شدن و از بین رفتن درک می‌کند، تأثیر می‌گذارد. این صحنه‌ها از جانب مردم علی‌رغم اختلاف محیط و درکشان، محسوس و قابل درک است. (الراغب، همان، ص ۲۲۹)

هدف از تشبیه زندگی دنیا به آب باران این است که به انسان بفهماند که‌ای انسان، روح تو نیز همانند آب باران از عالم بالا آمده و در درون جسم و کالبد مادیت قرار گرفته است؛ پس از لحظات زندگی‌ات بهترین استفاده را بکن و تلاش نما که در طول عمر کوتاهی که داری با انجام اعمال نیک و صالح و اطاعت و بندگی محض در برابر ذات حق تعالی توشه‌ای برگیری که ذخیره سفر آخرت و پرواز به سوی سرای عقبی و عالم علیا باشد، پس قدر لحظات زندگی زود گذر دنیا را بدان و از آن نهایت استفاده را ببر. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۵)

آدمی به واسطه تعلقی که به دنیا دارد گمان نمی‌کند عمر او به سرعت بگذرد و مرگ خود را دور می‌پندارد، با مشاهده زیبایی‌های دنیا به آنها دل بسته شده و گمان می‌کند همیشه پابرجا هستند و او هم مادام در حال بهره‌مندی از آنها؛ اما آیات قرآن با این شیوه بیان، به دنبال این است که آدمی را از خواب غفلت بیدار ساخته و او را متوجه این ناپایداری و فناپذیری دنیا کرده و این حقیقت را به او یادآور شود که آنچه اصیل است و سعادت واقعی را به دنبال دارد آخرت است نه دنیا و زیبایی‌های زودگذر آن، و برای این کار از حقایق کمک می‌گیرد که برای انسان محسوس است و به راحتی نمونه‌های آن را بارها با چشمان خود دیده و لمس کرده است.

حقیقت دنیا و ناپایداری آن، به زیبایی در کلام حضرت امیرالمؤمنین (آمده است):
 «ذَارَ بِالْبَلَاءِ مَخْفُوفَةً، وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةً. لَا تَدُومُ أحوالها، وَ لَا يَسْلَمُ نَزَالها. أحوالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَ تَارَاتٍ مَّتَصَرِّفَةٌ» (دستی، خطبه ۲۲۶، ص ۴۴۶)

دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار است و نه مردم آن از سلامت برخوردارند. دارای تحولات گوناگون و دوران‌های رنگارنگ است.

ج) روش‌های تصویرسازی اخلاقی در قرآن

قرآن کریم برای بیان معانی والای خود، به زیباترین و وسیع‌ترین شکل ممکن از هنر تصویرسازی بهره برده است. در ادامه از بین روش‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد، به برخی از شیوه‌ها که به زنده جلوه‌دادن و تأثیرگذاری بیشتر مفاهیم اخلاقی در قرآن کمک می‌کند، اشاره می‌شود:

۱. تصویرسازی با حروف

گرچه حروف در هر زبانی اداتی هستند که بر معنای مستقلی دلالت نمی‌کنند و تنها نقش واسطه‌ای را میان کلمات ایفا می‌نمایند؛ اما همین حروف به ظاهر ساده، در قرآن برای خود جایگاهی حائز اهمیت دارند و بسیار نقش آفرینند. حروف در قرآن طفیلی نیستند؛ بلکه هر کدام با زبان بی‌زبانی و رمزگونه، ما را به حقیقتی فرا می‌خوانند و به تعبیری حرف‌های قرآن با ما حرف می‌زنند و هریک پرده از اسرارای چند

برمی‌دارند. یکی از روش‌هایی که قرآن برای مصور کردن مفاهیم خود به کار برده، استفاده از حروف است (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۴۰). در ادامه به مواردی به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

۱-۱. تصویر سازی با حرف "علی"

در آیه شریفه «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره، ۵) خداوند متعال متقین را توصیف کرده و برای این کار، حرف علی را به کار گرفته است. حرف «علی»، در بردارنده معنای استعلا و بلندی است. (ابن‌هشام، ۱۳۸۶، ج ۱-۲، ص ۱۲۳).

این آیه تصویری زنده با نشانه‌های روشن است که بر تمثیل حال شخص هدایت‌یافته، به استواری و تکیه بر حق و پای‌بندی به آن به سواری بر اسب تکیه کرده است. تعبیرقرآنی بر به‌کارگیری حرف «علی» بسنده کرده است، که به تسلط و غلبه بر چیزی و استواری بر آن دلالت دارد.

در این‌جا همین حرف است که تصویر ترسیم شده در قوه خیال را تشکیل می‌دهد. این در سبک قرآنی فراوان رخ می‌دهد. (الراغب، ۱۳۸۷، ص ۸۵) استعلا موجود در عبارت «علی هدی»، بیانی است برای این حقیقت، که هدایت در عمق جان‌شان جای گرفته و بر آن استوارند و آنان به راستی راه هدایت را اکنون در چنگ خود دارند و به آن مستمسک هستند و از آن جدا نمی‌شوند و از این‌رو حال‌شان به حال آنان تشبیه شده که بر چیزی چیره شده و بر آن فائق آمده و بر آن غالب باشند. (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۶)

همان‌طور که می‌بینیم حرف «علی» با معنای استعلا نهفته در خود، تصویری از تقوای پیشگان را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند که گویی بر فراز راه هدایت و راه راست قرار گرفته و بر آن مسلط هستند. نمونه دیگری از تصویر به وسیله حرف «علی» در آیه مقابل آمده است: «وَأَنَّكَ لَـٰعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴). این آیه به وسیله حرف «علی»، اوج زیبایی اخلاق پیامبر را به تصویر کشیده است. گویی اخلاق در مرتبه‌ای قرار گرفته و پیامبر صلوات الله علیه مشرف بر آن است و تمام اخلاقیات، مطیع وجود پیامبر، و پیامبر بر فراز قله اخلاق قرار گرفته‌است و عالی‌ترین مرتبه اخلاق در وجود مبارک پیامبر متجلی شده‌است.

۱-۲. تصویر پردازی با حرف "فی"

حرف «فی» معنای ظرفیت دارد. (ابن‌هشام، همان، ص ۱۴۱)

در برخی آیات، خداوند دل‌مردگان و دورشدگان از هدایت را به‌منزله کسانی در نظر گرفته که در غفلت و نادانی فرو رفته و داخل آن شده‌اند: «فَذَرَهُمْ فِيْ غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ» (مؤمنون، ۵۴). «غمرة» به معنای آب زیادی است که پو شاننده بستر خود است، جهالت و نادانی را هم به- غمره- مثال زده‌اند که شخص نادان را در خود می‌پوشاند. (راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۷۱۴) زمخشری در مورد این آیه چنین گفته است:

«الغمرة: عبارت از آبی است که قامت یک شخص را فرو می‌پوشاند و در اینجا ضرب‌المثلی است، برای کسانی که در نادانی و کوردلی خویش غرق هستند و یا از روی باطلی که از آن برخوردارند به کسانی همانند شده‌اند که دارند در پوششی از آب بازی می‌کنند.» (زمخشری، همان، ج ۳، ص ۲۹۹)

و این درس، غفلت ایشان را از حقی به تصویر می‌کشد که خاتم‌الانبیاء (صلی‌الله علیه و آله) آن را با خود برایشان آورده است. ضلالت و حیرت و جهالتی را به تصویر می‌کشد، که ایشان را از فرجام کارهایشان غافل و بی‌خبر می‌گرداند. (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۴۷۱)

خداوند در این آیه به وسیله حرف «فی»، فرورفتن جاهلان در غفلت و نادانی را به تصویر می کشد.

۲. تصویرسازی از راه واژگان

شکی نیست که قرآن کریم برای رساندن معانی بلندش بر فنّ تصویر تکیه می کند. تصویر، کلام را در قرآن، از ویژگی روایی به صحنه های محسوس منتقل می کند. گرایش به محسوس یکی از مهمترین عناصر تصویرقرآنی است. قرآن به وسیله واژگان نیز معانی والایش را به نمایش می گذارد. (یاسوف، همان، ص ۱۷۶)

سید قطب نیز در تأثیر واژگان در تصویرکردن معانی و مفاهیم، چنین آورده است:

«بی گمان هر واژه ای در ترسیم سیماها و مرزبندی نشانه ها، به خطی از خطوط قلم موی نقاش می ماند. نمونه های ترسیم شده به سرعت جان می گیرند و به تکان می افتند و پدیده زنده ای با داشتن شخصیت ویژه ای می شوند. تا آنجا که با دست بدان اشاره خواهی کرد و از میان میلیونها شخص دیگر او را جدا می سازی و می شناسی و می گوئی: این همان کسی است که مقصود و منظور قرآن بوده است. این کار آفرینش است و به کار آفرینشی می ماند که هر لحظه در دنیای زندگان با دست آفریدگار ساخته و پرداخته می شود و از کارگاه خدائی بیرون می آید. این آفریده ای که سخن می گوید و خویشتن را برای تو به گونه ای به تصویر می کشد که گوئی خلاصه و چکیده ای است از خوبی و نیکی، اخلاص و یک رنگی، خلوص و پاکی، محبت و مودت، والائی و وارستگی ... و سراپا سوخته از شوق و شور خدمت به خلق، و خوبی و نیکی رساندن به مردمان و پاک بودن با همگان. این شخصی که گفتارش، زبان آوری و سخندانی اش، نغمه و تن صدایش، سخن راندنش از خوبی و نیکی، تو را به شگفت می اندازد.» (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۴)

قرآن کریم در ریتم موسیقی واژگان و دلالت بر معنای دینی و ارتباط آن با تصویر هنری به حد اعجاز رسیده است. نظام واژگان در زبان عربی از دیگر زبان های جهان متمایز است. واژگان عربی در ترکیب هنری بر وزن تکیه دارند. (الراغب، همان، ص ۴۹۶ با تلخیص) این ویژگی هنری در زبان عربی در قرآن کریم از حیث زیبایی واژگان و تصویر و خوش ریتم بودن و دقت در معانی آن به حد اعجاز رسیده است. (همان، ص ۴۹۷)

به عنوان نمونه واژه «اتَّاقَلْتُمْ» با وزن و ترکیب هنری خود تصویری را ترسیم می کند که شدت وابستگی شخص به زندگی مادی و دنیوی، مانع از شرکت وی در جهاد می شود:

«إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ!» (توبه، ۳۸).

اگر گفته می شد: «تثاقلتم» آهنگ آن کاهش می یافت و آن تأثیر مطلوب از دست می رفت. چون إِتَّاقَلْتُمْ با آهنگ خود جسم های سنگینی را به تصویر می کشد که در بافت آیه که به توصیف حالت کندی و تردیدی که مخاطبان دارند و به خاطر سنگینی به سوی زمین کشیده می شوند، سازگار است. (الکواز، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹)

چرا که حرف ثاء از حروف لثوی است و وجود تشدید موجب می شود که زبان به کناره های دندان چسبیده شود و این نشانه علاقه به نشستن و بی تحرکی است. (یاسوف، همان، ص ۱۷۲)

لذا فعل إِتَّاقَلْتُمْ در خود معنای میل و گرایش را دارد و به «الی» متعدی شده است، یعنی شما به ماندن در سرزمین تان گرایش دارید. (الکواز، همان)

دقت در گزینش واژگان با شکل های محسوس و دلالت های هنری آن، خیال و چشم و گوش را سیراب می سازد و به این ترتیب معانی اخلاقی از روزنه های متعدد وارد جان می شود. (الراغب، همان،

این واژه مصور قرآنی با نوع موسیقی و آهنگ و وزن به کار رفته در آن، زشتی سرپیچی از دستورات الهی و عدم شرکت در جهاد را به گونه‌ای ارائه داده، که همگان را از عاقبت سوء نافرمانی از اوامر الهی بر حذر دارد.

۳. تصویرسازی با استفاده از فنون بلاغی

قرآن با استفاده از فنون بلاغی نیز مسائل اخلاقی را به تصویر کشیده است.

۳-۱. تشبیه

سخن دانان پذیرفته‌اند که تشبیهات قرآنی متین‌ترین تشبیهاتی است که در کلام عرب یافت می‌شود، این تشبیهات جامع محاسن نکات بدیعی بوده و رساترین بیان در ارائه فن ترسیم معانی شناخته شده است. (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۴۱۳)

یکی از بهترین روش‌ها در به تصویر کشیدن مسائل انسانی و اخلاقی، تشبیهات لطیف و زیبایی است که در قرآن آمده است، مانند آیه شریفه: «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷)؛ که همسران را همچون پوششی برای یکدیگر ترسیم نموده است. این از ظریف‌ترین تشبیهات به شمار می‌رود، همان گونه که لباس زینتی برای انسان است و عورت و نادیدنی‌های اندام او را می‌پوشاند، و از گزند سرما و گرما او را نگاه می‌دارد، همین گونه هم سر زینت بخش حیات، و پوشش زشتی‌ها است و از لغزش‌ها و فروافتادن در چرکی‌ها او را نگاه می‌دارد؛ پس چه زیبا تشبیه و شیوا تعبیری است. (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۴۱۳)

آیت الله معرفت در مورد تصویر ترسیم شده در این آیه چنین فرموده‌اند:

«وقتی مرد عمل جنسی انجام می‌دهد، همسرش را با لباسی از عفاف می‌پوشاند و او را با پوششی از تقوا که حافظ و ساتر اوست، همراه با مدارا و ملاطفت کریمانه می‌پوشاند، به راستی که چه تعبیری لطیف و چه بیانی زیبا و دل‌کش در این آیه آمده است.» (معرفت، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۳)

قرآن کریم با استفاده از این تشبیه، یکی از پیچیده‌ترین روابط انسانی را با زبانی ساده به تصویر کشیده و برای ملموس کردن این رابطه، از ساده‌ترین محسوساتی که جلوی چشم انسان قرار دارد، بهره گرفته است.

استفاده از این عناصر و کلمات محسوس به این جهت است که موفقیت هر شکل و تصویر مرهون دو امر بسیار مهم است: یکی مأنوس بودن و دیگری تازگی داشتن. منظور از «مأنوس بودن» آن است که اجزاء و عناصر تصویر یا حداقل یکی از آنها از پدیده‌هایی باشند که در زندگی روزانه خود با آن آشناییم و سروکار داریم. اما منظور از «تازگی داشتن» این است که ترکیب عمومی تصویر به گونه‌ای نو و اعجاب‌انگیز باشد. (بستانی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷)

طبق آنچه اشاره شد؛ واژه لباس که در این تصویر قرآنی به کار رفته، یکی از وسیله‌های پرکاربرد در زندگی انسان می‌باشد و در همین حال، کل ترکیبی که این تشبیه مصور قرآنی-اخلاقی از آن تشکیل شده، از تازگی و جذابیتی برخوردار است که شنونده تاکنون از غیرقرآن چنین ترکیب بدیعی را نشنیده است.

ا سلام حفظ این پیوند انسانی میان زن و شوهر را راهی برای تعالی انسان و طی کردن مدارج کمال می‌داند و به جهت اهمیت برقرار بودن این پیوند است، که قرآن کریم زن و شوهر را به پوشاندن و

حفظ کردن یکدیگر از هر جهت توصیه کرده، و از عمق ارتباط معنوی زن و مرد که موجبات راحتی و آرامش آنها را فراهم می‌آورد، پرده برداشته است.

۲-۳. تمثیل

تمثیل حقایق اخلاقی و اجتماعی را که فراتر از حسّ و لمس است، در قالب امور محسوس می‌ریزد و آن را به اذهان نزدیک‌تر می‌سازد. (سبحانی‌تبریزی، ۱۳۹۱، ص ۱۹)

محور اصلی تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم را تبیین فضائل و رذائل اخلاقی تشکیل می‌دهد، و هریک از مثالهای قرآن، در اصل برای به تصویر کشیدن یکی از فضائل اخلاقی به منظور زیبا جلوه دادن آن در منظر عموم و ترغیب و تشویق مردم بدان و در مجموع به پاداشتن شعائر اخلاقی و انسانی در جامعه، و یا ترسیم یکی از رذائل اخلاقی به منظور زشت جلوه دادن آن در دیدگان، و تحذیر و بازداشتن مردم از آن و در نهایت پاک نمودن صحنه جامعه از لوث زشتی‌ها و پلیدی‌ها است. (محمدقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵)

یکی از زیباترین مثال‌هایی که در قرآن ارائه شده، تصویری از یک عالم منحرف و دنیاپرست است که می‌تواند عبرت و نمونه بسیار خوبی برای کسانی باشد که در معرض ابتلا به این انحراف اخلاقی هستند:

﴿وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾ (اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶).

این صحنه، یکی از صحنه‌های شگرف است. صحنه کاملاً تازه‌ای از خیال‌پردازی‌ها و اندیشه‌ها برای بیان قرآنی است. انسانی است که خداوند آیات خود را به او می‌رساند، و از فضل خویش بر او خلعتی می‌پوشاند، و از دانش خویش جامه‌ای بر قامت وی می‌پوشاند، و فرصت کاملی برای هدایت و راه‌یافتن به آستانه خدا، و رسیدن به بارگاه کبریا، و اوج‌گیری و بالاروی به سوی قدسیان را می‌بینیم این چنین انسانی به زمین چسبیده است و گل‌آلود شده است. افزون بر این، به صورت سگی درآمده است. اگر رانده شود زبان بیرون می‌کشد، و اگر هم رانده نشود زبان بیرون می‌کشد. (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۳۹۶).

تمام این صحنه‌های متحرک پی‌درپی و پشت‌سرهم در برابر چشم ما قرار می‌گیرند و خیال با انفعال و تأثر آن را دنبال می‌کند تا آنجا که به آخرین صحنه می‌رسد؛ صحنه‌ای که در آن پارس پیایی سگ به گوش می‌رسد. خداوند در پی این تصویرگری کامل، ناگهان چنین تعلیق ترسناکی می‌زند: (معرفت، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۰۶)

﴿ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف، ۱۷۶)

در این تصویر هم تحقیر نهفته است و هم ناپاک شمردن شخص مورد گفتگو؛ ولی در هر حال مفهوم اخلاقی با نقش‌انگیزی هنری، به صورتی نغز و پرحرکت و به گونه‌ای نیرومند درهم آمیخته است. (سیدقطب، ۱۳۶۰، ص ۵۵ با تغییر)

این آیه به کمک تمثیلی قوی، حالات شخصی را ترسیم می‌کند که ابتدا در جایگاه والای ایمانی قرار داشته به گونه‌ای که حامل آیات الهی گشته، ولی همین فرد با چرخشی سریع از آن همه درجات به پایین کشیده شده و قرآن بدترین مثال را برای آن به کار می‌برد؛ او را به سگی مانند می‌کند که مادام زبانش از دهان بیرون است. این تمثیل با این تصویرهای سریع و صحنه‌های مشمئزکننده به دنبال بیان

چه مطلبی است؟!

آری! انسان اگر در بالاترین درجات ایمانی هم باشد، نباید به خود مغرور شده و خود را از فریب و وسوسه شیطان در امان بداند، شیطانی که عنصری ضد اخلاق محسوب می شود، و دشمن تمام فضایل اخلاقی است، موجود شروری که اصلی ترین کارش وسوسه انسانهاست و از طریق هوای نفس به درون نفوذ کرده و انسان را از مسیر درست منحرف می کند و به پست ترین مرتبه ممکن می کشاند. آیت الله مصباح یزدی در مورد نقش مخرب و بازدارنده شیطان و هوای نفس، در راه تحصیل ملکات و فضایل اخلاقی فرموده اند:

«آنچه ما را از وصول به ارزشهای اخلاقی باز می دارد در یک عنوان کلی هوای نفس است، که موضوع یا متعلقش زندگی دنیاست و به وسیله شیطان، تأیید و تزیین می گردد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۹)

تحت تأثیر وسوسه های شیطان قرار گرفتن تبعاتی مانند دنیاپرستی و دلبستگی شدید به مادیات و ... را به دنبال خواهد داشت و دلی که دنیا و مافیها را محبوب خود قرار داد، از خالق حقیقی و معشوق اصلی خودش که همانا خداوند متعال است، غافل شده و از این پس شیطان مونس و همدم او شده و به سرنوشتی مثل این عالم دنیاپرست دچار می شود. این نگون بختی و عاقبت شوم را آدمی با سوء اختیارش برای خود به ارمغان می آورد و گرنه شیطان هیچ تسلطی بر اهل ایمان حقیقی ندارد.

۳-۳. کنایه

خداوند در موارد متعددی معانی بلند خود را در قالب کنایه و به شکل محسوس و قابل فهمی به مخاطب انتقال داده است. خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید: «وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ» (مدثر، ۴)؛ یک خطاب کنایی است.

در مورد کنایه به کار رفته در این آیه چنین آمده است: «لباس کنایه از نفس است. در این آیه فرمان به پاک نمودن نفس از کارهای زشت و عادات ناپسند است. گفته می شود: فلانی پاک جامه و پاک دامن است، وقتی است که به پاکی از عیب و زشتی های اخلاقی تو صیاف می شود و یا گفته می شود: «فلانی پاک جامه نیست، چون لباس با آدمی است و این کنایه است. از طرفی هر کس که باطنش را پاک نماید به پاک نمودن ظاهرش نیز توجه دارد.» (الکواز، همان، ص ۳۳۷)

در این آیه خداوند برای امر به پاکی باطن و درون و طهارت نفس از جمیع زشتی ها، از لباس که یک وسیله ظاهری و محسوس می باشد استفاده کرده و معنای بلند خود را در قالب این کنایه به شکل محسوس و قابل فهمی به مخاطب انتقال داده است.

۳-۴. استعاره

استعاره یکی دیگر از فنون بلاغت است که خداوند برای بیان معانی اخلاقی آن را به کار گرفته است تا از طریق محسوس و ملموس کردن مفاهیم، انسان ها بتوانند به آسانی از آیات روشنگر و هدایت بخش قرآن در زندگی خود الگوبرداری کرده و با انجام اعمال صالح، مسیر تکامل را سپری نمایند. خداوند به واسطه استعاره بیان قرآنی را از حالت مجرد ذهنی به حالت مادی محسوس نقل نموده است. این شیوه حسی از عوامل استمرار تأثیر تصویر قرآنی است. (یاسوف، همان، ص ۱۰۸) تصویر به استعاره بر نوعی از ادراک تکیه دارد که پدیده ها در آن از طبع معمول شان تحول می یابند و تصویرهای تازه و حقایق جدیدی می گیرند. (الکواز، همان، ص ۳۷۴)

یکی از زیباترین استعاره‌های به‌کاررفته در قرآن، تصویری است که چگونگی رابطه فرزندان با والدین را بیان می‌کند: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ (إسرا، ۲۴) که منظور، امرکردن به فرزند در مورد کوچکی کردن برای والدین از روی مهر و شفقت است، پس اول کلمه «جانب» برای کوچکی کردن به عاریت گرفته شده، سپس برای جانب «جناح» استعاره گردیده، و تقدیر نزدیک استعاره چنین است: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَانِبَ الذَّلِّ»، یعنی پهلوی خود را از روی کوچکی برای والدینت پایین آور، و حکمت استعاره در این مورد مرئی ساختن چیزی است که غیر مرئی می‌باشد، تا بیان نیکو گردد، و چون منظور سرفروداوردن فرزند برای والدین است به‌طوری که فرزند آنچه که از کوچکی و نیاز که ممکن است نسبت به والدین انجام دهد، در استعاره نیاز به این شد که لفظی بلیغ‌تر از اولی آورده شود، لذا «جناح-بال» به عاریت گرفته شد که معانی‌ای در آن هست که از «خفص جانب» حاصل نمی‌گردد؛ چون کسی که پهلوی خود را اندکی به سوی پایین بیاورد صدق می‌کند که پهلویش را پایین آورده، ولی منظور پایین‌آوردنی است که به زمین بچسبد، و این جز با ذکر بال مانند پرند حاصل نمی‌گردد. (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶)

۴. تصویرسازی به شیوه داستانی

داستان شیوه‌ای هنری و جذاب است که در قالب آن، تجربیات و زندگی پرفرازونشیب آدمی به تصویر درآمده و به روشی غیرمستقیم، درسی زنده از زندگی را به شاگردان هستی می‌آموزد. از آنجا که هر داستانی بر پایه توصیف و شرح وقایع و ترسیم صحنه‌ها بناگردیده، می‌توان داستان را از جنس تصویر دانست که به کمک آن افکار و اندیشه‌ها صورتی مجسم می‌یابند و در برابر مخاطبان به نمایش درمی‌آیند. (محمدقاسمی، ۱۳۸۸، ص ۹۴)

یعنی شنونده داستانهای قرآن در اصل تماشاگر حوادث و رویدادهایی است که در مقابل دیدگان وی به نمایش گذارده شده و او را به تعقیب صحنه‌ها فرا می‌خواند. (محمدقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۶۷)

به‌خاطر همین نقش تأثیرگذار و عمیق داستان است که خداوند متعال از این ابزار مؤثر برای انتقال پیام آسمانی و انسان‌ساز خود بهره‌جسته و جلوه‌های زیبایی از معنویت و ارزش‌های اخلاقی را در لابلای داستان‌های جذاب و دل‌انگیز خود به نمایش گذاشته است. (محمدقاسمی، ۱۳۸۸، ص ۹۵ با تغییر)

و این بدان سبب است که قصه از دیگر شیوه‌های هنری بر روان آدمیان تأثیرگذارتر است و آدمی در آن رخدادها، شخصیت‌ها، درگیری و گفتگو در زندگی‌اش را می‌بیند و جانها را بدین وسیله جادو می‌کند و دل‌ها را به خود متوجه می‌سازد. (الراغب، همان، ص ۳۳۳)

در داستان عبرت‌آموز باغ‌داران که به اصحاب جنت نیز معروف است، قرآن صحنه‌های تأثیرگذاری از عواقب انفاق نکردن، و نتایج شوم بخل و حرص و طمع را ترسیم کرده است: پیرمردی باغی داشت، و هیچ میوه‌ای از آن باغ به خانه‌اش برده نمی‌شد، مگر آنکه حق هر صاحب حقی را از آن می‌داد. بعد از آن‌که از دنیا رفت، فرزندان آن باغ را به ارث بردند، و آنان پنج پسر بودند، در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت آن باغ آن قدر حاصل آورد که در هیچ سالی آن‌طور نیاورده بود، جوانان بعد از نماز عصر به طرف باغ روانه شدند، میوه و رزقی بسیار زیاد دیدند که تا آن‌روز و در حیات پدرشان چنان حاصلی به آن باغ ندیده بودند. وقتی حاصل بسیار را دیدند طاغی و یاغی شده به یکدیگر گفتند: پدر ما پیر و خرفت شده و عقلش را از دست داده بود، بیایید با هم قرار بگذاریم امسال به احدی از فقرای مسلمین چیزی از این میوه‌ها ندهیم، تا اموالمان زیاد شود آن‌گاه سال‌های بعد روش پدر را دنبال کنیم، چهار نفر از برادران قبول کردند، و پنجمی ایشان در خشم شد و او همان بود که بعد از سوخته‌شدن باغ گفت: «أ

لَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (قلم، ۲۸)؛ آیا به شما نگفتم چرا خدای را تسبیح نمی‌گویید؟» «قَالَ أَوْسَطُهُمْ» (قلم، ۲۸) بهترین آن برادران به سایرین گفت از خدا بترسید، و طریقه پدر را پیش بگیرید تا سالم با شید و سود ببرید، برادران بر او خشم کردند، و او را به کتک گرفته سخت کوبیدند، وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم گفتارشان شد، و به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را تصویب کرد.

از آنجا به خانه‌های خود برگشته، هم‌سوگند شدند که صبح خیلی زود میوه بچینند، و در این سوگند خود ان‌شاءالله هم نگفتند، خدای تعالی به خاطر این جرمشان مبتلاشان نموده، بین آنان و آن رزق حائل شد، با وجود این که ایام چیدن رزق بسیار نزدیک بود، حتی یک دانه هم عاید شان نشد، برادران وقتی صبح برخاستند یکدیگر را صدا زدند که زودتر به باغتان بروید، اگر می‌خواهید بچینید (تا کسی باخبر نشده) بچینید، برادران به طرف باغ روانه شدند، «و هم يتخافتون»: (قلم، ۲۳) با یکدیگر مشورت می‌کردند و آهسته سخن می‌گفتند که کسی صدایشان را نشنود، و سخن آهسته‌شان این بود که: «لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَ عَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ»، (قلم، ۲۴ و ۲۵) احدی از فقرا نباید داخل باغتان شود، همه فکرشان در پیاده کردن این نقشه بود که چگونه میوه‌ها را بچینند که هیچ‌یک از فقرا خبردار نشود، «قادرین»: مسلم و خاطر جمع بودند که میوه را خواهند چید، و هیچ احتمال نمی‌دادند که میوه و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او ایشان را گرفته باشد.

«فَلَمَّا رَأَوْهَا» (قلم، ۲۶) وقتی دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده، گفتند: «قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ». (قلم، ۲۶ و ۲۷) آری خدای تعالی از آن رزق محرومشان کرد، و این به خاطر جرمی بود که کردند و خدا به ایشان ظلم نکرد. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۲ با تلخیص)

همانطور که در صحنه آخر داستان آمده است، وقتی فرزندان با چنین واقعه‌ای روبرو می‌شوند از غفلت بیرون آمده و به اشتباه خودشان اعتراف می‌کنند. آن‌ها به خاطر بخل فراوانی که داشتند برای محروم کردن نیازمندان نقشه کشیدند، در حالی که محروم واقعی خودشان بودند که خود را از رحمت الهی محروم کردند: «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (قلم، ۲۷)

نخستین ویژگی هنری داستان آن است که همه چیز را در قسمت اول برای ما بیان نکرده؛ بلکه برخی از اسرار خود را برای قسمت دوم، به‌ویژه برای گفتگویی که این اسرار را روشن خواهد کرد نگه‌داشته است. نابود شدن باغ عکس‌العمل‌های گوناگونی را از سوی صاحبان آن به دنبال داشت، بنابراین به‌صورت گفتگو در داستان آمده است.

داستان برای رساندن مفاهیم و پیام‌های فکری و اخلاقی خود از عناصر تشویق، تعلیق و غیرمترقبه‌بودن استفاده کرده و نیز همین مفاهیم هستند که ارزش هنری این ساختار را برای ما آشکار می‌سازند. (بستانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۰)

سید قطب در مورد این داستان پندآموز قرآنی و نوع پرداخت آن چنین آورده است:

«این داستان از ناحیه ادای مطلب نیز، بیانگر شیوه‌ای از شیوه‌های هنری داستان در قرآن است. در آن شیوه هنری خورده‌های ناگهانی تشویق‌کننده و ترغیب‌کننده است، همان‌گونه که در آن تمسخر به نیرنگ و دوز و کلک انسانهای ناتوان، در برابر تدبیر و چاره‌اندیشی خدای سبحان است. در این شیوه هنری، سرزندگی در نمایش رویدادها و رویکردها است. تا بدانجا که شنونده یا خواننده قرآن انگار صحنه داستان را زنده می‌بیند، و مشاهده می‌کند که رخدادها و داستان جلو چشمان او

روی می دهند و پیاپی می شوند و به وقوع می پیوندند». (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۶۶۴)

این داستان که یکی دیگر از قصه های حقیقی و واقعی قرآن است، به گونه ای شخصیت ها، حوادث و گفت وگوهای میان مالکان باغ و کشمکش های نفسانی آنها را به نمایش می گذارد که شنونده و خواننده قرآن با کنجکاوی تمام به تعقیب صحنه ها پرداخته و خود را با آن تطبیق و مقایسه می کند که آیا اگر در چنین شرایطی قرار بگیرد همان رفتار شخصیت های داستان را انجام می دهد؟ و همین درگیری ذهنی و تطبیق شرایط، زمینه را برای پندپذیری و عبرت آموزی فراهم می کند، به خصوص که شاهد قرآنی واقعی است.

به این ترتیب قرآن با داستان هایش نتیجه عدم توجه به امتحان و آزمایش الهی، غرور و سرمستی و ناشکری نسبت به نعمت های الهی، فریفته شدن به زینت و زیور زندگی دنیا، پیروی از هواهای نفسانی، مخالفت با حق و حقیقت و حرص و ولع بیش از اندازه انسانها و نتایج زیانبار آن را به زیبایی ترسیم می کند تا از این طریق ارزش های اخلاقی را در لابلای داستان های جذاب و دل انگیز خود، به صورت غیرمستقیم و به بهترین روش ممکن به خواننده منتقل نماید.

۵. هماهنگی و همانندی دو تصویر متقابل

تقابل های دقیق و لطیفی در میان سیماهایی که تعبیرات زیبای قرآنی نقش می زنند، به چشم می خورد و این تقابل، خود از جمله روش های تصویرپردازی و به سخن درآوردن واژه هاست و تعبیر قرآن، از این شیوه فراوان برای ترسیم صحنه ها بهره می جوید. (محمد قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹)

هدف از آوردن این تصاویر تقابلی، تحریک ذهن و فعال نمودن قوه خیال است. تقابل میان تصویرها متنوع است، گاه دو تصویر حاضرند و گاه تصویر گذشته است و در برابر آن تصویر حاضر یا برعکس. (الراغب، همان، ص ۱۰۸). به عنوان نمونه قرآن دو چهره متفاوت از انفاق و انفاق کنندگان را در دو تابلوی زیبا، روبروی هم قرار می دهد تا از طریق این تقابل و مقایسه، تأثیر مضاعفی بر مخاطب داشته باشد؛ برای آنان صحنه ای شگفت یا دو صحنه شگفتی را ترسیم می کند که سرشت بذل و بخشش خالص برای خدا را به تصویر می کشند و بذل و بخشش آمیخته به منت و اذیت و آزار را می نمایند، همان گونه که روش تصویر هنری در قرآن است. روشی که معنی را شکل می بخشد، و اثر را به حرکت می اندازد، و حالت را به گونه صحنه برجسته به پیش خیال عرضه می دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ* وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره، ۲۶۴ و ۲۶۵)

این آیات صحنه کاملی است که از دو پرده مخالف و عکس یکدیگر از نظر شکل و وضع و نتیجه، تشکیل شده است. در هر پرده ای هم جزئیاتی است که از جنبه هنر تصور و هنر نمایش، برخی با برخی دیگر هماهنگی دارد، و همچنین با معانی و احساسات و عواطفی که سرا سر صحنه به خاطر نمایش و روشنگری و زنده گرداندن آنها پدید آمده است هماهنگی و هم نوائی دارد: (كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)، همانند کسی که دارائی خود را برای نشان دادن به مردم، ریاکارانه می بخشد

و به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد.

این چنین کسی به نشاط ایمان پی نمی برد، ولیکن سنگین دلی خویش را با پرده ای از ریاکاری می پوشاند. این دل سخت پوشیده با ریا را این بند به تصویر می کشد: (صَفْوَانٌ عَلَيْهِ تُرَابٌ)، قطعه سنگ صاف و لغزنده ای که بر آن (قشری از) خاک باشد. سنگی است که روی آن نه سرسبزی و خرمی است و نه لطافت و نرمی. بالای آن را قشر نازکی از خاک می پوشاند و سختی آن را از چشمها پنهان می دارد، همان گونه که ریا سختی دل خالی از ایمان را پنهان می نماید.

(فَأَصَابَهُ وَاِبْلٌ، فَتَرَكَهُ صَلْدًا): پس باران شدیدی بر آن ببارد و آن را به صورت سنگی صاف (و خالی از هر چیز) بر جای گذارد. باران تند، خاک اندک را فروشسته و سختی و خشکی آن را هویدا ساخته است و کشت و زرع بر خود نرویانده و میوه ای نداده است. همچنین است دلی که مال و دارایی اش را به خاطر نشان دادن به مردم و ریاکاری بخشیده باشد. چنین بخششی موجب خیری نشده و پاداشی به دنبال ندارد.

اما پرده دومی که در صحنه مقابل آن قرار دارد، عبارت است از دل آبادان با ایمان، و شاد و سرمست از آن، که مال و دارائی خویش را «به خاطر رضای خدا» می بخشد. و آن را از روی یقین استوار بر خیر، و بیرون جو شیده از چشمه ایمان، و ریشه دوانده در ژرفای دل و جان می دهد. از آنجا که دل سنگینی که پرده ای از ریا آن را پوشانده باشد، با سنگ صاف و سفتی که بر آن قشری از خاک نشسته، نشان داده می شود، دل مؤمن هم با باغی نشان داده می گردد. باغی که سرسبز و خرم و پر خیر و برکت است و در برابر مشیت خاکی که بر چنان سنگی بود، این باغ دارای خاک زیاد و ژرف و انباشته ای است. در صورتی که در طرف مقابل سنگی بود که مشتی از خاک بر آن نشسته بود. تا بدین وسیله پرده ای بر روی صحنه به نمایش درآید که تصویرهای هماهنگ باشد. چه وقتی که باران شدیدی در اینجا می بارد خاک حاصلخیز آن را با خود نمی برد. ولی در آنجا ریزش تند باران قشر خاک را برداشته و سنگ را لخت بر جای می گذارد. در این باغ نه تنها چنین نمی کند، حتی بدان حیات و زندگی می دهد و باعث سرسبزی و رویش آن می شود: (فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَاِبْلٌ) پس اگر باران شدیدی هم بر آن نبارد، باران فراوانی هم بدان نخورد: «فَطَلَّ»، باران خفیفی هم بر آن ببارد این باران اندک و ریز نیز برای خاک خوب کفایت می کند. به راستی صحنه کاملی است و دارای دیدگاه های رویاروی و جزئیات هماهنگ بوده و به طریقه معجزه گرانه ای نمایش داده می شود و از هم نوائی شگفتی برخوردار است. پرده های این صحنه بیانگر هر و سوسه ای است که بر دل می گذرد، و احساسات و عواطف را به همراه حالات و محسوسات مقابل آن شکل می بخشد، و ساده و شگفت طرز گزینش راه را به دل الهام می کند. (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۰۸ و ۳۰۹)

الکواز نیز در مورد تقابل به کار رفته در صحنه های این دو آیه، چنین آورده است:

«خداوند در پی آن است که برای مردم بیان نماید که صدقه ریایی که در پی آن منت نهادن و آزار باشد هیچ فایده ای ندارد و ماندگار نیست. این معنای مجرد را در تصویر حسّی خیالی به آنان منتقل کرده و آنها را به شکل سنگ سخت و صاف قرار داده که توده ای از خاک آن را پوشانده و گمان می رود که حاصل خیز است اما همین که باران اندکی بر آن ببارد، به جای آن که آن را آماده حاصل خیزی نماید، آنچنان که طبع زمین است، آن را به صورت سنگی سخت رها می کند و آن توده خاک از بین می رود و حاصل خیزی آن به محاق خیال و گمان می رود.

سپس معنای مقابل آن با از دست رفتن صدقه‌های همراه با منت و آزار می‌آید که همان انفاق به خاطر رضایت خداوند است. این جا وجه دیگر تصویر است، چون صدقه‌هایی که به خاطر رضای خدا انفاق می‌شود در این مرتبه بسان باغی است نه مشتی خاک؛ اگر در آن جا مشتی خاک بر سنگ صاف بوده است این جا باغ بر بلندی قرار گرفته است. این باران در دو حالت مشترک است اما در حالت نخست از بین می‌رود و در حالت دوم می‌رویاند و حاصل خیز می‌نماید. در حالت نخست به سنگ برمی‌خورد و از چهره عبوس مثل پرده برمی‌دارد و در حالت دوم به باغ اصابت می‌کند و با خاک درمی‌آمیزد و خوردنی بیرون می‌دهد. اگر این باران به آن اصابت نکند در آن حاصل خیزی و آمادگی و رویاندن وجود دارد که اندک باران آن را زنده می‌گرداند.» (الکواز، ۱۳۸۶، ص ۳۶۹ و ۳۷۰)

چنانکه ملاحظه شد قرآن به زیبایی دو حالت مختلف از یک فعل اخلاقی را در کمال هماهنگی مقابل هم می‌نشانند، مسئله یک چیز است: انفاق کردن؛ اما یکی نتیجه نمی‌دهد و هیچ ثمری ندارد و دیگری علاوه بر نتیجه‌دادن، ثمر مضاعف هم می‌دهد. قرآن با ارائه دو چهره متفاوت از یک کار اخلاقی و نتایجی که بر آن دو مترتب می‌شود، در پی شناخت‌دادن خاصی به مخاطب است؛ و آن توجه به نیتی است که پشت پرده این عمل ظاهری پنهان شده است. در این دو آیه، دو فرد یک عمل یکسان را انجام داده‌اند؛ اما انگیزه و نیتی که قبل از ظاهر شدن عمل وجود داشته، متفاوت است و خداوند حکیم برای توجه‌دادن همگان به نقش اصلی و زیربنایی نیت در پذیرفته شدن اعمال، از ظریف‌ترین تعبیرات و صحنه پردازی‌ها استفاده کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از جمله شیوه‌هایی که قرآن کریم برای بیان دستورات اخلاقی‌اش استفاده کرده، زبان تصویر می‌باشد تا از این رهگذر مفاهیم اخلاقی در جان مخاطب نشسته و با وجودش آمیخته شود؛ چرا که با این شیوه، بر اندام معانی مجرد و ذهنی، خلعتی از حیات می‌پوشاند و این امر بر تأثیرگذاری آن مفاهیم می‌افزاید. از این رو می‌توان گفت تحریک مخاطب به حقایق زندگی از ویژگی‌های منحصر به فرد تصویر قرآنی است، چون یک تصویر صوری و بدون مضمون نیست. قرآن از شیوه‌های مختلفی برای ترسیم کردن مفاهیم اخلاقی بهره جسته است. استفاده از حروف، چینش واژگان، به کارگیری فنون بلاغی چون تشبیه، تمثیل، کنایه و استعاره، تقابل‌های دقیق و لطیف از جمله این شیوه‌هاست که هریک در به تصویر کشیدن مسائل اخلاقی و اثرگذاری بر مخاطب بسیار مؤثر است. فلسفه استفاده از این شیوه‌ها در قرآن کریم، با هدف اصلی نزول این کتاب آسمانی که هدایت انسانها است، روشن می‌گردد. خداوند حکیم در کتاب هدایتش، برای دعوت انسان‌ها به خُلق نیکو و دستیابی به سعادت، بهترین تعابیر را به کار گرفته و آموزه‌های اخلاقی را، در قالب‌هایی محسوس و قابل فهم برای همگان عرضه کرده و به تصویر کشیده است، چرا که تعالیم اخلاقی قرآن فقط یک سری دستورات تئوری که قابلیت اجرا نداشته باشد نیست؛ بلکه هدف اصلی از فرستادن این آموزه‌های اخلاقی، جامه عمل پوشاندن و پیاده کردن آن‌ها به طور کامل در زندگی و رفتار انسانها می‌باشد. این امر در سایه فهم دقیق و کامل آن تعالیم امکان‌پذیر است که از راه‌های رسیدن به این فهم شیوه تصویرسازی است.

فهرست منابع

- * **قرآن کریم**، ترجمه مکارم شیرازی.
- * **نهج البلاغه**، ترجمه دشتی.
۱. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۳۸۶)، **معنی الأدیب**، قم: واریان، چاپ هفتم، ج ۱ و ۲.
 ۲. انوری، حسن (۱۳۸۱)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ج ۱ و ۳.
 ۳. انیس و دیگران، ابراهیم (۱۳۸۹)، **فرهنگ المعجم الوسیط**، مترجم محمد بندر ریگی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ج ۱.
 ۴. یستانی، محمود (۱۳۷۱)، **اسلام و هنر**، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول.
 ۵. ----- (۱۳۷۶)، **پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن**، مترجم: موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ج ۲.
 ۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۱)، **زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام**، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ سوم.
 ۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۷)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: شرکت چاپ ۱۲۸، ج ۶-۲.
 ۸. الراغب، عبدالسلام احمد (۱۳۸۷)، **کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم**، ترجمه حسین سیدی، تهران: سخن، چاپ اول.
 ۹. راغب‌اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۳۷۵)، **مفردات**، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ج ۱ و ۲.
 ۱۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۱)، **تفسیر کشاف**، ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ج ۱ و ۳.
 ۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱)، **مثل‌های آموزنده قرآن**، قم: مؤسسه امام صادق ۷، چاپ چهارم.
 ۱۲. سیدقطب، ابن‌ابراهیم شاذلی (۱۳۶۰)، **آفرینش هنری در قرآن**، تهران: بنیاد قرآن، چاپ دوم.
 ۱۳. ----- (۱۴۱۲ ق)، **فی ظلال القرآن**، ترجمه مصطفی خرمدل، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم، ج ۱ و ۳ و ۴.
 ۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۸۰)، **الاتقان فی علوم القرآن**، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ج ۲.
 ۱۵. شبر، عبدالله (۱۳۸۹)، **الأخلاق**، ترجمه: محمدرضا جباران، قم: انتشارات هجرت، چاپ پانزدهم.
 ۱۶. طوسی، خواجه‌نصیرالدین (۱۳۵۶)، **اخلاق‌ناصری**، تصحیح: مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، چاپ اول.
 ۱۷. عباسی، آزاده (بی‌تا)، «جاودانگی زبان تصویرآفرینی قرآن»، **سایت انجمن علمی اعجاز قرآن ایران**.
 ۱۸. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۲.
 ۱۹. قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۳۶۷)، **تفسیر قمی**، قم: دارالکتاب، ج ۲.
 ۲۰. الکوثر، محمدکریم (۱۳۸۶)، **سبک‌شنا سی اعجاز بلاغی قرآن**، ترجمه حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن، چاپ

اول.

۲۱. محمدقاسمی، حمید (۱۳۸۲)، *تمثیلات قرآن*، قم: اسوه، چاپ اول.

۲۲. _____ (۱۳۸۸)، *جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در روایات نبوی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

۲۳. _____ (۱۳۸۷)، *جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، ج ۱.

۲۵. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱)، *علوم قرآنی*، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ چهارم.

۲۶. _____ (بی‌تا)، *ترجمه التمهید فی علوم القرآن*، مترجم: علی نصیری، قم: ذوی‌القربی، ج ۵.

۲۷. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: انتشارات اشجع-میکائیل، چاپ چهارم.

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۷)، *اخلاق در قرآن*، قم: مدرسه امام علی‌ابیطالب، چاپ اول، ج ۱ و ۲.

۲۹. _____ (۱۳۷۸)، *مثال‌های زیبای قرآن (امثال القرآن)*، قم: نسل جوان، چاپ اول، ج ۲.

۳۰. _____ (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ج ۲۳.

۳۱. یاسوف، احمد (۱۳۸۸)، *زیبایی‌شناسی واژگان قرآن*، مترجم: حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.